

دریابان دلیر تنگستان

به یاد دریابان پاسدار علیرضا تنگسیری، فرمانده نیروی دریایی سپاه پاسداران که توسط رژیم صهیونی آمریکایی به شهادت رسید



شنیده می شود، در قاب امواجی که همیشه به ساحل های جنوبی می رسند، فرومی نشینند و از نو، خود را به ساحل می رسانند.

این پهنه پرماجرا

متولد ۱۳۴۱ است. اصلتش به تنگستان بوشهر برمی گردد. پدر آن روزها در منطقه اروندکنار کار می کند و اهل خانه هم، همان جا هستند. اروندکنار، حوالی آبادان است. جایی در نزدیکی محل اتصال اروندرود به خلیج فارس. از شهر آبادان چیزی حدود ۵۰ کیلومتر فاصله دارد. با شروع جنگ در روزهای جوانی، هم خواسته و هم ناخواسته سر از میدان نبرد درمی آورد. وقتی نیروهای ایرانی در سال ۱۳۶۴ برای تصرف فاو دست به کاری می شدند، از همین منطقه گذشتند. منطقه ای بسیار گرم، بسیار سبز، بسیار مرطوب و با باتلاق ها و آبراه های متعدد. وقتی صدام، به طمع خاک ایران لشکرکشی کرد، لباس رزم به تن داشت و در عملیات های دریایی و ساحلی حاضر بود. در اواخر جنگ که سپاه، وقت و انرژی جدی تری را به توسعه یگان های دریایی اختصاص داد، او بخشی از این توسعه بود. کم کم قایق های تندرو و سپاه به آب افتاد. مین های دریایی کار گذاشته شد و درگیری با نیروهای دشمن، این بار روی آب رخ داد. جنگ تمام شد و او بعدا با کوله باری از تجربه، به فرماندهی مناطق دریایی سپاه رسید و در فاصله سال های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹ فرمانده منطقه یکم دریایی سپاه پاسداران بندرعباس شد. بعد برای سال های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۷ جانشین فرمانده نیروی دریایی سپاه و در نهایت در شهریور سال ۱۳۹۷ فرمانده نیروی دریایی سپاه پاسداران شد. درست یک ماه قبل از این انتصاب و در آستانه اجرای تحریم های آمریکا علیه ایران، نیروی دریایی سپاه رزمایشی وسیع در قلب خلیج فارس اجرا کرد که واکنش دنیا را به همراه داشت. در آن روزها، او جانشین فرمانده نیروی دریایی بود و فرمانده وقت ستاد فرماندهی مرکزی آمریکا، سنتکام در واکنش به این رزمایش گفت «پیامی آشکار درباره توانمندی نظامی ایران در آستانه اجرای تحریم هاست». با شروع تحریم ها نقش او، به یکی از کلیدی ترین نقش های نظامی معاصر کشور تبدیل شد و آقای فرمانده تا آخرین قطره خون، پای این پهنه، گرم، درخشان و پرماجرا ایستاد.

نماد مقاومت

«دریابان علیرضا تنگسیری» از بازیگران اصلی کنترل تنگه هرمز بود. او کسی بود که بخش بزرگی از تجارت نفت جهان از این گذرگاه را تحت نظر داشت و سال های بسیاری را صرف توسعه صنعت دفاعی دریایی کرد. از توسعه موشک های ساحل به دریا گرفته تا ساخت پهپاد های دریایی و تجهیز ناوچه های ایرانی. او تاکنیک های نامتقارن جنگ را می شناخت و معادلات امنیتی این آبراه را از بر بود. در این روزها که ایران با تمام قوا در پی نابودی توان نظامی، تأسیسات و زیرساخت های مهم دشمن صهیونیستی-آمریکایی است، دریابان پاسدار تنگسیری، در حین سامان دهی و در میدان نبرد، مورد حمله قرار گرفت و در دهمین روز از سال ۱۴۰۵ بر اثر شدت جراحات به شهادت رسید. حضور او در این میدان رزم، یادآور حضور رئیس علی دلواری، یکی دیگر از فرزندان تنگستان بود که روزی روزگاری، در جنوب ایران علیه اشغال انگلیس قیام کرد و تا پای جان، برای ایران جنگید. این سرواقمان بوشهر تا همیشه نماد مقاومت جنوب ایران باقی خواهند ماند.

مریم شیعه! قصه او و خلیج فارس از جایی آغاز می شود که مرز میان خشکی و دریایم رنگ تر می شود. او پسر دریاست. سال ها پیش جایی حوالی دریایه دنیا می آید و همان جا هم قد می کشد. بعدها قصه او به اسکله های باریک جزایر، میان بوی دریا و قایق های کوچکی می رسد که در شیارهای موج جا می گیرند و پیش می روند. فرمانده می شود و فرماندهی را از گشت هایی شروع می کند که در نخستین ساعت های صبح، هنگامی که آفتاب تازه خطوط هرمز را رنگ می زند. آب های منطقه را بیمایش می کنند. یک روز با لباس میدان ظاهر می شود و روز دیگر با لباس های شخصی. کنار نیروهای جوان تر، روی آب. سوار بر قایق های تندرو را روی عرشه وسیع شناورها حضور دارد و از میان صخره هایی که به نیلی خلیج فارس ختم می شوند، گذر می کند. قصه او و خلیج فارس، زمانی به اوج خود می رسد که تنش در منطقه بیداد می کند؛ زمانی که نفتکش ها، یکی پس از دیگری توقیف می شوند. ناوهای خارجی، سرازیر از این آبی پهناور درمی آورند و کاروان های دریایی، بلا تکلیف اند. در همین روزهاست که نام او در گزارش های رسانه ای داخلی و خارجی تکرار می شود و تحرکات دریایی ایران، به صدر اخبار جهان می رسد. بارها و بارها به بوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک سفر می کند؛ جزیره هایی که همیشه در مرکز روایت های امنیتی و ژئوپلیتیکی منطقه اند. تنگه هرمز را دقیق پایش می کند. فراز و فرود های مداوم، پرتوهای کم صدا اما همیشه حاضر از اومی سازد. حضور طولانی مدت او در ساختار دریایی سپاه، از او تکیه گاهی امن برای مردمش می سازد. او در مرکز خطوط تجارت جهانی، خطوط امنیت منطقه ای و خطوط فرماندهی نظامی می ایستد و تفاوتی ندارد. بازدید از یک پایگاه کوچک ساحلی باشد یا یکی از نشست های رسمی، نام او همیشه در قاب خلیج فارس

SHAHRARANEWS.IR
روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
صاحب امتیاز: شهرمدار مشهد
مدیرمسئول: سید مهین موسوی مهر
شماره ۴۳۶۶
۱۵ فروردین ۱۴۰۵
Mashhadchehreh.ir
Photosahr.ir
سایت شهرآر نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید
میتوانم نامۀ اخلاق حرفه ای

اوقات شرعی مشهد
اذان ظهر: ۱۱:۳۴:۳۲
غروب آفتاب: ۱۷:۵۵:۴۹
اذان مغرب: ۱۸:۱۴:۱۶
نیمه شب شرعی: ۲۲:۵۱:۱۲
اذان صبح فردا: ۰۳:۴۴:۵۷
طلوع آفتاب فردا: ۰۵:۱۱:۴۸

پیامبر اکرم (ص)
هرکس داد مظلوم را از ظالم بگیرد، در بهشت با من یار و هم نشین باشد.
بحار الانوار، جلد ۷۵، صفحه ۳۵۹، حدیث ۷۴

شهید عامر صبوریان
تاریخ تولد: ۱۳۹۲
تاریخ شهادت: ۱۴۰۵/۱/۱۲
محل تولد: لارستان
محل شهادت: لارستان
دربی تجاوز رژیم صهیونی و آمریکای جنایتکار به خاک کشورمان

چکامه
به نام نامی باران، درخت می کارم..... برای رویش انسان، درخت می کارم
درخت، نام بلندی است؛ هم تراز وطن..... کنار نقشه ایران، درخت می کارم
برای مرهم زخم زنی که مادر بود..... به یاد خون شهیدان، درخت می کارم
به کودکانه ترین لجه، شعر خواهیم خواند..... میان صحن دبستان، درخت می کارم
درازدام سواران، پیاده رو شده ام..... در امتداد خیابان، درخت می کارم
در انتظار زمان، هر درخت، یک نفر است..... برای نیمه شعبان، درخت می کارم
بهار آمده بالاله های باده به دست..... دوباره مست و غزلخوان، درخت می کارم
محمد دانش فر

بهرنگ های روزهای جنگ

خشم و دیگر هیچ
یک ماه گذشت. یک ماه که شاید به اندازه ۱۰ سال حادثه در خود جا داده بود. به اندازه ۱۰ سال آندوه، ۱۰ سال خشم، ۱۰ سال اضطراب، ۱۰ سال گریه، ۱۰ سال فریاد، ۱۰ سال بهت، ۱۰ سال کوفت، ۱۰ سال زهرمار، حالا دیگر واقعا می شود گفت: ما را به سخت جانی خود این گمان نبود. الان که دارم این کلمات را برای خواندن شما می نویسم، درست در وسط جنگیم و من تلاش کرده ام خود را به تعادل حسی برسانم. بهت را به هر زحمتی بود پشت سر گذاشتم. حق گریه را به کفایت ادا کردم. آندوه را فرو خوردم و هضم کردم. فریادها را حتی المقدور سر دادم. کوفت و زهرمار را هم یک خاکی به سرم خواهم ریخت، اما در یک مورد نه به تعادل رسیدم و نه به بنای به تعادل رسیدن دارم. در این یک مورد می خواهم نامتعادل نامتعادل باشم: خشم. بنا دارم از این شعله خشم که در دلم روشن است مراقبت کنم، مبادا خاموش شود. خشم از هم وطنان سابقم. از آن سوگواران تقلبی. از آن شمارندگان جاویدنامان. از آن معترضان فصلی و داد خواهان اجاره ای. از آن ها که از عموهایشان خواستند بر سر ما بمب بریزند. از آن ها که چشم بینا و صدای رسای دی ماه شان به اسفند و فروردین که رسید، کور و لال شد. از آن ها که تا دیروز خیالمان بود با جمهوری اسلامی مخالف و هوادار ایران اند، اما امروز حقیقتشان را دیدیم. امروز که از ویرانی مراکز علمی و زیرساخت های فنی ایران ما به اوج می رسند. امروز که خانه های تخریب شده و مردمان زیر آوار مانده را می بینند و خود را به ندیدن می زنند. خشم از این بی وطن های بی وجدان بی شرف. خشم از آن ها که دیگر فریب خورده دشمن نیستند، بلکه دیگر خود دشمن اند. و دیگر هیچ.

وبگردی
انتشار نامه سرگشاده فعالان حقوق بین الملل در محکومیت ترامپ
حمله به ایران مصداق جنایت جنگی است
حملات آمریکا به خاک کشورمان هر روز با مخالفت گسترده ای در سراسر جهان و به ویژه مردم آمریکا همراه است. به تازگی بیش از ۱۰۰۰ فعال حقوق بین الملل در آمریکا با امضای یک نامه سرگشاده و محکوم کردن سیاست های ترامپ و تجاوز آمریکا به خاک ایران تأکید کرده اند که حملات آمریکا به ایران مصداق «جنایت جنگی» است. در این نامه که در وبسایت نشریه «جاست سکوریته» منتشر شده است، کارشناسان از حملاتی که مدارس، مراکز درمانی و منازل مسکونی را هدف قرار داده اند، از جمله حمله به مدرسه شجره طیبه در میناب ابراز نگرانی کرده اند.

طرح: دنیال کوزمان

عکس: حامد عسکری شهرآر

روایت

جگر سرخ لیموها



شاعر و نویسنده حامد عسکری

صبور باشند و امیدوار، دور میدان نبری از عکس دختران معصوم و پسران عزیز زده اند و دارم از بتر عکاسی می کنم که یک پرابد می پیچد جلوم؛ چرا عکس می گیری؟ از چی عکس گرفتی؟ گفتم: از بتر گفت: چرا؟ گفتم: چون نویسنده ام. گفت: کارت شناسایی؟ گفتم: شما؟ گفت: من یک شهروند مینایی! گفتم: من به شهروند که نمی توانم کارت شناسایی نشان بدهم. گفت: توی میناب عکس و فیلم ممنوع است مگر با مجوز. گفتم: مجوز دارم ولی شمارانمی شناسم و نمی توانم به شما نشان بدهم و پرابد رفت. رفت و من کیف کردم که چنین هم وطنان غیوری دارم که یکی چون او همه شهر را خانه خودش می داند و وقت می گذارد و... آه کشیدم از اینکه در همین خاک هم مردمی داریم که مفت و مجانی نوکری و جاسوسی شبکه های بیگانه می کنند و عکس و فیلم و موقعیتی می فرستند و دم می رقصانند مفت و رایگان. قصه همین است. همیشه جنگ حق و باطل بوده است. همیشه خیر و شر مقابل هم بوده اند و این لقمه و رزق حلال و حرام ماست که کدام سمت بایستیم و از چه طرف داری کنیم؟ از میناب باز هم خواهم نوشت.

روز واقعه

لازم است هر کدامان تکثیر شویم!



نویسنده آزاده چشمه سنا

دیگر مدت هاست آن مادر صبور مسلح به انواع شیوه های روان شناسی نیستی، لیوان کف آلود توی دستت را رها می کنی توی سینک و با دست های خیس می روی سمت بچه ها و فارغ از تمام آن چیزهایی که خانم مشاور، یادت داده بود، اسباب بازی را از بین دست های بچه ها بیرون می کنی و خودت هم پا به پای گریه هایشان ریز ریز اشک می ریزی، چون قلب و مغزت دیگر این آخری ها کشش

حالا دگر پس از گذشت بیشتر از یک ماه از اصابت نخستین شلیک، هیچ چیز مثل قبل نیست. درست از همان روزی که آن نوار پهن منحنی کشیده شد گوشه کانال های تلویزیونی، انگار یک بار دیگر جامعه به یک گرونی تازه مبتلا شد. یک ویروس مزمن در حال انتشار که آدم ها را به مرور خسته، حساس، مضطرب و بی قرار کرد. نشسته ای توی حال خودت و از کشیده شدن پایه میزعلسی همسایه طبقه بالایی، به هم می ریزی. در سنگین پارکینگ کمی محکم تر از همیشه بسته می شود و از جا می پری. از تلویزیون یک موزیک حماسی بخش می کنی و اشک هایت می ریزد توی دامت. بچه ها، توخانه برای دم دستی ترین چیزها پنهان می گیرند و تو

عکس روز



ایستاده چون سرو

روز طبیعت در سال ۱۴۰۵، با سال های گذشته فرق می کرد. امسال شاید بیش از همیشه مردم ایران خود را به کاشت بذر «امید» ملزم به دانستند. بذری به رنگ پرچم پرافتخار کشورمان که ساقه هایش دست های گره کرده تک تک ایرانی هاست و هر پرچمی که به اهتزاز در می آید این روزها، نمادی است از هر ایرانی که پا به پای وطن ایستاده است.

عکس: میلاد سمنگانی / شهرآر